

Examining Gender Differences in Residents' Perception of Safety Based on the Incivilities Thesis

Habibullah Ramezanzadeh¹ (Corresponding Author), Mohammad Javad Maghsoodi Tilaki²

¹ Instructor, Department of Urban Engineering, Faculty of Arts, Semnan University, Semnan, Iran.

² Assistant Professor, Department of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Received: 27.05.2020, Revised: 14.07.2021, Accepted: 17.07.2021)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2021.11484.1063>

Abstract:

The incivilities thesis posits that signs of incivilities increase fear of crime. Despite all the hoopla about the management of incivilities can make safer communities, the empirical literature on examining the indirect effect of the incivilities thesis is limited. Interventions require a better understanding of the neighbourhood correlates of both cognitive (perceived risk) and affective (fear of crime) responses to crime. This study examines the associations between disorder, perceived risk and fear of crime by considering gender as a control variable in a sample of 160 residents in Malaysia. The main research question is whether social disorders, both directly and indirectly through perceived risk, affect residents' fear, and whether this effect differs between women and men? The results of structural equation modelling reveal that high disorder is positively associated with perceived risk and fear of crime. Likewise, perceived risk mediates the relationship between disorder and fear of crime. Consistent with prior research, women perceived higher levels of disorder, perceived risk and fear of crime. In addition, over time, the results provide empirical support for the initial classic theory, incivilities thesis.

Keywords: Social Disorder, Physical Disorder, Perceived Risk, Residential Area, Structural Equation Modelling.

1-Email: ramezanzadeh@semnan.ac.ir

2-Email: maghsoodi@pnu.ac.ir

How to cite: Ramezanzadeh, H and Maghsoodi Tilaki, M.J. (2024). Examining Gender Differences in Residents' Perception of Safety Based on the Incivilities Thesis, Journal of Applied Arts, 4(2),71-89. Doi: 10.22075/aaj.2021.11484.1063

ارزیابی نقش جنسیت در احساس امنیت ساکنین با رویکردی بر نظریه بی‌نظمی

حبیب‌الله رمضان‌زاده (نویسنده مسئول)^۱
محمدجواد مقصودی‌تلیکی^۲

^۱ مربی، گروه مهندسی شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

^۲ استادیار، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶)

<https://doi.org/10.22075/aaj.2021.11484.1063>

مقاله علمی-پژوهشی

چکیده

با توجه به اینکه نظریه بی‌نظمی مدعی است که نشانه‌های بی‌نظمی باعث افزایش ترس از جرم می‌شود، مبنای نظری و ادبیات تحقیق نیز تاثیر مستقیم بی‌نظمی‌ها را بر احساس ترس به صورت قابل تأیید می‌کند. اگرچه شواهد تجربی در رابطه با اثر غیر مستقیم بی‌نظمی‌ها بر احساس ترس بسیار محدود است، اما هدف از این پژوهش بررسی رابطه بین بی‌نظمی، ریسک درک‌شده و احساس ترس با در نظر گرفتن فاکتور جنسیت به‌عنوان یک متغیر کنترل است. پرسش اصلی پژوهش آن است که آیا بی‌نظمی‌های اجتماعی، هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم از طریق ریسک درک‌شده، بر احساس ترس ساکنان تأثیر می‌گذارند و آیا این تأثیر میان زنان و مردان متفاوت است؟ جامعه آماری این تحقیق نمونه‌ای ۱۶۰ نفره از ساکنین یک منطقه مسکونی که در مالزی سکونت دارند، می‌باشد که با روش پیمایشی مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج حاصل از مدلسازی معادلات ساختاری نشان می‌دهد که علاوه بر رابطه مستقیم، یک رابطه غیرمستقیم بین میزان بی‌نظمی و احساس ترس به واسطه‌ی ریسک درک‌شده وجود دارد. همراستا با تحقیقات پیشین، این تحقیق تأکید می‌کند که زنان بیش از مردان، میزان بی‌نظمی، ریسک درک‌شده و احساس ترس را تجربه کرده‌اند. بر پایه نتایج پژوهش حاضر، نظریه بی‌نظمی در جامعه مالزی به صورت تجربی آزموده می‌شود و نشان داده می‌شود که یافته‌های مطالعات تحقیقاتی پیشین اتفاقی و تصادفی نبوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: بی‌نظمی اجتماعی، بی‌نظمی کالبدی، ریسک درک‌شده، محیط مسکونی، مدلسازی معادلات ساختاری.

1-Email: ramezanzadeh@semnan.ac.ir

2-Email: maghsoodi@pnu.ac.ir

شیوه ارجاع به این مقاله: رمضان‌زاده، حبیب‌الله و مقصودی‌تلیکی، محمدجواد. (۱۴۰۳). ارزیابی نقش جنسیت در احساس امنیت ساکنین با رویکردی بر نظریه بی‌نظمی، نشریه هنرهای کاربردی، ۴(۲)، ۷۱-۸۹.

امنیت^۱ و مقابله با ناامنی، همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده‌است. جرم^۲ و احساس ترس^۳ نیز به‌عنوان یکی از تبعات عدم امنیت، جزء مسائل مهم اجتماعی می‌باشند که به واسطه تأثیرات منفی روحی، زندگی میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. مطالعات زیادی در مقوله امنیت اجتماعی، به عوامل مؤثر بر امنیت با دیدگاه اجتماعی پرداخته‌اند که دخالت عوامل گوناگون (مانند عوامل فیزیکی و اجتماعی) در میزان احساس امنیت در اشخاص و به طور کلی در مشکلات اجتماعی را تأیید نموده‌اند. فارغ از عوامل فیزیکی و کالبدی، اگر از دیدگاه اجتماعی به این موضوع بنگریم، پاسخ به این سوال که «مهم‌ترین عوامل ناامنی چه چیزها یا چه کسانی می‌توانند باشند» اهمیت می‌یابد. با توجه به سوال مطرح شده، امنیت نه تنها برای هر کدام از اعضای جامعه مهم می‌باشد، بلکه به عاملی چالش برانگیز برای جوامع گسترده‌تر، از جمله محلات مسکونی در دهه‌های اخیر مبدل شده‌است.

نظر به اینکه امنیت مقوله‌ای است اجتماعی که در ظرف مکان معنا می‌یابد، محلات مسکونی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان مکانی در شهرها، نقش بی‌بدیلی را در تحقق و یا عدم تحقق امنیت ایفا می‌کند. از منظر رویکردهای جامعه‌شناسی، مقوله امنیت باید در ارتباط با بستر اجتماعی، مورد تحلیل قرار گیرد. البته تأثیر محیط بر انسان، موضوع جدیدی نیست و از دیرباز به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و کنترل رفتار انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته بوده‌است (Crowe, 2000). در همین راستا، مطالعات و تحقیقات نشان می‌دهند که شکل‌گیری و استمرار امنیت متناسب با بسترهای آن، اتفاق می‌افتد و به عبارتی دیگر، برقراری امنیت در کالبد مکان نهفته است (ادیبی‌سعدی‌نژاد و عظیمی، ۱۳۹۰؛ هاشمیان‌فر و کاردوست، ۱۳۹۳). از دیرباز، محققان بر این باورند که محلات مسکونی به‌عنوان مهم‌ترین نقاط کانونی مشترک و مستمر در زندگی اجتماعی افراد، تأثیر مستقیمی بر ادراک افراد از تبعات و پیامدهای روانی

دارند (Abdullah et al., 2013). در خصوص پیامدهای ناشی از افزایش احساس ناامنی در جوامع مطالعات و تحقیقات فراوانی صورت پذیرفته که نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که افزایش احساس ناامنی می‌تواند موجبات ایجاد و گسترش محدودیت در روابط و فعالیت‌های اجتماعی شود که این امر عاملی مؤثر در نارضایتی از محیط مسکونی و کاهش کیفیت زندگی می‌شود (McCrea et al., 2005).

علاوه بر این، تحقیقات نشان می‌دهد که احساس ناامنی به مراتب رایج‌تر از «قربانی شدن»^۴ است (Abdullah et al., 2014; Gibson et al., 2002). این پدیده پیچیده که به عوامل متعددی وابسته می‌باشد، موجب بروز نظریه‌های متعددی شده‌است که احساس ناامنی را مورد توجه قرار داده‌اند و هر یک متغیرهای مختلفی را دلیل ایجاد احساس ترس می‌دانند. جنبه‌های روش شناختی در خصوص چگونگی دریافت اشخاص و نحوه برخورد آن‌ها با نشانه‌های بی‌نظمی و ناهنجاری در محیط زندگی در سالیان اخیر مورد توجه قرار گرفته شده‌است. نتایج مطالعات فراوانی که به مطالعه‌ی ارتباط بین نشانه‌های بی‌نظمی^۵ و احساس ترس بر پایه نظریه بی‌نظمی^۶ پرداخته‌اند، موید این مطلب است که بی‌نظمی محله^۷، آن دسته از نشانه‌های بصری، شرایط فیزیکی و اجتماعی موجود در یک محله را شامل می‌شود که به عنوان تهدید در نظر گرفته می‌شوند (Sampson & Raudenbush, 1999). ناهنجاری‌های فیزیکی و اجتماعی نشان‌دهنده‌ی وجود بی‌نظمی و اختلال در محله می‌باشند که اثرات زیانباری بر محیط محله دارند و نهایتاً منجر به افزایش جرم و جنایت در محل می‌شوند. بی‌نظمی هر جنبه‌ای از محیط را شامل می‌شود اگر تداعی کننده‌ی فقدان کنترل بر محیط و همچنین فقدان توجه به ارزش‌ها و خواسته‌هایی باشد که در فضا سهیم هستند (Farrall et al., 2007).

یافته‌های پژوهش‌های پیشین ادعا می‌کنند که فراوانی علائم بی‌نظمی در محیط‌های مسکونی با افزایش جرم و کاهش رضایتمندی ساکنان رابطه‌ی مستقیم دارند (Swatt et al., 2013; Wallace, 2012; Wyant,)

2008). از سوی دیگر، در روانشناسی اجتماعی، بی‌نظمی را عاملی برای کاهش سلامتی فردی به شمار می‌آورند (Sampson & Raudenbush, 2004). این ادعا می‌تواند اینگونه توجیه شود که نشانه‌های بی‌نظمی به‌عنوان شاهدهی از محیط‌های غیر قابل دفاع برای ساکنین، بر احساس ترس آنان می‌افزاید که افزایش این احساس با تغییرات هورمونی بدن، سلامتی آن‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (Ross et al., 2000). با این توضیحات، یافتن یک درک مشترک بر روی شرایطی که در محیط‌های مسکونی تولید رفتارهای ناهنجار می‌کنند از اهمیت دوچندانی برخوردار می‌شود و این امکان را برای محققان به وجود می‌آورد که تا در صورت یافتن عوامل مشترک تولید ناهنجاری در گام بعدی بتوانند بر روی راهکارهایی تحقق‌پذیر در راستای از بین بردن یا تخفیف این شرایط تلاش نمایند.

پژوهش‌هایی که در دوره کنونی به ارزیابی عوامل موثر در احساس ناامنی در جوامع در حال توسعه تحقیق می‌نمایند از یک ضعف عمده برخوردار هستند، به گونه‌ای که درصد قابل توجهی از تحقیقات انجام شده در این حوزه مربوط به کشورهای توسعه یافته‌ی غربی می‌باشد علیرغم تفاوت‌های ساختاری عمده در ابعاد اجتماعی و فرهنگی و حتی اقتصادی. پژوهش پیش رو تلاش می‌نماید آزمون نظریه بی‌نظمی را در تحقیقی از یک نمونه‌ی موردی در پنانگ مالزی (به‌عنوان کشوری در حال توسعه) بیازماید. ایالت پنانگ به‌عنوان دومین ایالت در شمال کشور مالزی از منظر صنعتی، با دارا بودن ذخایر عظیم اکولوژیکی از مقاصد هدف برای گردشگران و سرمایه‌گذاران خارجی محسوب می‌شود. رشد سریع و جمعیت شهری همراه با تمایل بالای افراد خارجی برای سکونت و کار در این جزیره موجب شده که مقوله امنیت در محیط‌های مسکونی به یکی از پرچالش‌ترین موضوعات دولت مرکزی و محلی آن تبدیل شود. مطالعه‌ی حاضر در صدد ارزیابی رابطه‌ی بین سه متغیر بی‌نظمی^۸، ریسک درک‌شده^۹ و احساس ترس در محله‌های مسکونی بر اساس نظریه‌ی بی‌نظمی می‌باشد. تحقیق بر این فرض استوار است که

نشانه‌های بی‌نظمی در محیط‌های مسکونی (مانند دیوار نوشته‌ها و آسیب رساندن به اموال عمومی) منجر به افزایش احساس ترس از طریق افزایش ریسک درک‌شده می‌شود. بی‌شک در یک تحقیق نمی‌توان تمامی عوامل موثر بر متغیر وابسته (احساس ناامنی) را ارزیابی کرد. بدیهی است که احساس ناامنی و ترس از جرم در میان زنان، امری پیچیده است و بر اساس احساس ناتوانایی در مقابله با خطرهای شکل می‌گیرد. جنسیت^{۱۰} نیز به‌عنوان یک متغیر کنترل در مدل تحقیق حاضر در نظر گرفته شده‌است. به این ترتیب، در نظر گرفتن جنسیت به‌عنوان یک متغیر کنترل می‌تواند نتایج مفیدتری به همراه داشته و تاثیر قابل توجهی در برنامه‌ها و طرح‌های ارتقای کیفیت محیط زیست انسانی داشته باشد.

پیشینه پژوهش

به طور کلی، سه نظریه در رابطه با جرم و احساس ناامنی وجود دارد. نظریه اول، نظریه آسیب‌پذیری می‌باشد که اولین بار توسط اسکوگان و مکسفیلد در سال ۱۹۸۱ معرفی شد که بر رابطه‌ی بین ویژگی‌های اجتماعی و احساس ترس تمرکز دارد و بر مبنای تاثیر پویایی اجتماعی محله‌های مسکونی بر احساس ترس ساکنین است (Austin et al. 2002). نظریه دوم، بی‌سازمانی/اجتماعی می‌باشد که رابطه‌ی بین ساختار جامعه (مانند سطح اجتماعی و اقتصادی) و جرم و جنایت را به واسطه‌ی متغیر واسطه‌ی روابط اجتماعی تبیین می‌کند. سوم، نظریه بی‌نظمی، که بر اثرات منفی نشانه‌های بی‌نظمی بر جرم و احساس ناامنی تاکید می‌کند. شاو و مک کی (۱۹۴۲) جزء اولین محققانی بودند که به اثرات مخرب نشانه‌های بی‌نظمی و ناهنجاری در جوامع، بالاخص بر ناهنجاری‌های نوجوانان، اشاره کردند (Shaw & McKay, 1942). پس از آن، نظریه بی‌نظمی، که در واقع یک خانواده‌ای از تئوری‌های مرتبط می‌باشد، توسط جیمز ویلسون^{۱۱} در سال ۱۹۷۵ مطرح شد و به تدریج توسط Paul Lavrakas, Dan Lewis, Al Hunter

و کالبدی بی‌نظمی، عدم نظارت و کنترل اجتماعی را در بر خواهد داشت، درحالی‌که به دلیل پیچیدگی‌ها در اندازه‌گیری دقیق ناهنجاری‌ها، اکثر محققان به اندازه‌گیری ناهنجاری‌های دریافت شده توسط افراد می‌پردازند (LaGrange et al., 1992).

تحقیقات کمی نقش «ریسک درک‌شده» را به‌عنوان متغیر واسطه در رابطه‌ی میان نشانه‌های بی‌نظمی و احساس ناامنی مورد بررسی قرار داده‌اند. (LaGrange et al., 1992) در ایالات متحده، نقش میانجی‌گرایانه ریسک درک‌شده در نظریه‌ی بی‌نظمی مورد تایید قرار گرفت. (Reid & Konrad, 2004) توانستند به رابطه بین ریسک درک‌شده و احساس ناامنی در تحقیق خود دست یابند. از آنجا که ریسک درک‌شده به بعد شناختی^{۱۳} از ترس اشاره دارد (Abdullah et al., 2014) و شامل سازمان بخشیدن و نگهداری اطلاعات دریافتی از طریق حواس و تفکر، به عبارتی حس/ز محیط است (Carmona et al., 2010) که این متغیر، با اطلاع از میزان احساس امنیت آنان در وضعیت خاص مشخص می‌شود. در مقابل، بعد عاطفی^{۱۴} ترس به احساسات شامل احساساتی است که بر کیفیت ادراک از محیط تاثیر می‌گذارند (Carmona et al., 2010). نظر به اینکه محققان باور دارند که این دو بعد، به صورت جداگانه ارزیابی شود تا بتوان به رابطه‌ی متقابل بین آن‌ها نیز دست یافت (Ferraro & LaGrange, 1987; Reid & Konrad, 2004)، این دو بعد به صورت متغیرهای جداگانه در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

روش پژوهش

مطالعه حاضر در بخش مرکزی ایالت پنناگ مالزی انجام گرفته‌است. پنناگ یکی از توسعه یافته‌ترین ایالت‌های مالزی است که دارای بیش از یک‌ونیم میلیون نفر جمعیت با نرخ شهرنشینی ۸۰٪ می‌باشد

George, Wes Skogan, Michael Maxfield Kelling و دیگران در طول ۲۰ سال با جزییات بیشتری بیان گردید (Taylor, 2003). هر عضو این گروه به‌گونه‌ای، بی‌نظمی یا ناهنجاری یا نشانه‌های ناهنجاری را با یک یا چند متغیر ذیل ارتباط می‌دهد: واکنش‌ها نسبت به جرم، مسئولیت‌پذیری در قبال محله، قربانی شدن، بافت محله و نرخ جرم محله. نتایج نشان داده‌اند که فراوانی شاخص‌های بی‌نظمی تاثیر مستقیمی بر جرم و احساس ناامنی دارند (Perkins et al., 1993) و نشانه‌های بی‌نظمی می‌تواند آسیب جدی به رفتارهای هنجار، کنترل و نظارت اجتماعی ساکنان در مناطق مسکونی وارد نماید (Perkins & Taylor, 1996). اگرچه تحقیقات بر روی چگونگی تاثیرات بی‌نظمی‌ها بر رفتار انسان‌ها همچنان ادامه دارد (Abdullah et al., 2013a; Hedayati et al., 2012; Swatt et al., 2013; Wallace, 2012; Wyant, 2008)، اما اهمیت بی‌نظمی‌ها در نظریه‌ی «پنجره‌های شکسته»^{۱۲} گوشزد شده‌است (Ranasinghe, 2012) که همه رابطه‌ی مثبت و معنادار میان ناهنجاری و احساس ناامنی در مطالعات گوناگونی اشاره شده‌است.

اساساً، بی‌نظمی‌ها می‌توانند به دو نوع مطرح شوند: فیزیکی و اجتماعی. بی‌نظمی‌های فیزیکی شامل نشانه‌های زوال و خرابی در محله مانند خانه‌های متروکه، خانه‌های مخروبه، حیاط‌های بدون رسیدگی، قطعات زمین خالی و ماشین‌های رها شده می‌باشد. بی‌نظمی‌های اجتماعی شامل پرسه زدن نوجوانان، عربده کشی، خرید و فروش مواد مخدر می‌باشد. بی‌نظمی‌های فیزیکی نشان‌دهنده‌ی اختلال و عدم کنترل در اموال می‌باشد، درحالی‌که بی‌نظمی‌های اجتماعی، رفتارهای ناهنجار را شامل می‌شود (Wilson & Kelling, 1982). ویلسون و کلینگ در نظریه‌ی پنجره شکسته این دو نوع بی‌نظمی را به هم مربوط دانسته و اذعان داشته‌اند که نشانه‌های فیزیکی

(Salleh, 2008). این ایالت یکی از مشهورترین تفرجگاه‌های اقامتی در جنوب شرق آسیا محسوب می‌شود که شامل بلندترین پل آسیا و همچنین یکی از قدیمی‌ترین کانال‌های کشتی رانی می‌باشد. ساختمان‌های زیبای عصر استعمار به همراه آسمان-خراش‌های عصر مدرن در مرکز این ایالت در شهر جرج تاون، ترکیب زیبایی قدیم و جدید را به همراه بناهای تاریخی و سوابق فرهنگی تداعی می‌نمایند.

محدوده‌ی مورد مطالعه متشکل از خانه‌های کم ارتفاع که در آن ساکنین از طبقه‌ی متوسط به بالا می‌باشند. در این منطقه، نرخ جرم و جنایت پایین گزارش شده است (Royal Malaysian Police, 2010). پژوهش حاضر مبتنی بر روش پیمایشی بوده و از پرسشنامه (به صورت مصاحبه حضوری) به عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، افراد بالای ۱۸ سال که در محله‌ی مورد مطالعه سکونت دارند، می‌باشند. پرسشنامه شامل چند بخش با هدف اندازه‌گیری اطلاعات مربوط به مشخصات فردی، و خصوصیات رفتاری از قبیل سنجش میزان ترس از جرم، ریسک دریافت شده و نشانه‌های بی-نظمی در محله‌ی مورد مطالعه طراحی شده است. روش نمونه‌گیری مورد استفاده، روش سیستماتیک با نقطه شروع تصادفی می‌باشد. در مجموع ۱۶۰ نفر از ساکنان منطقه مورد مطالعه با نرخ پاسخ‌دهی ۶۳٪ در این نظرسنجی شرکت کردند. از پاسخ‌دهندگان، ۸۱ نفر مرد (۵۰٪/۶) و ۷۹ نفر زن (۴۹٪/۴) بودند. ارقام مذکور نسبت جنسیت شرکت‌کنندگان در این تحقیق را نشان می‌دهد که نسبت متناسبی به نظر می‌آید. متوسط سن بین ۴۵ تا ۵۴ سال ($SD = 1/18$) است. متوسط طول مدت اقامت در خانه و محله‌ی مورد نظر بالاتر از ده سال است.

مبانی نظری

جنسیت و احساس ناامنی

نحوه‌ی ادراک انسان‌ها از محیط خود به عوامل

مختلفی بستگی دارد که جنسیت یکی از عوامل تاثیرگذار در توجه به محیط اطراف و درک آن است (براتی و سلیمان‌نژاد، ۱۳۹۰). مطالعات زیادی تاثیر آسیب‌پذیری فیزیکی و اجتماعی^{۱۵} را بر میزان احساس ترس افراد مورد توجه قرار داده‌اند. از طرفی، پژوهش‌ها تفاوت میان خطر قربانی شدن بر اساس ویژگی‌های فردی را نشان می‌دهند (Pauwels & Svensson, 2011). در خصوص ترس از جرم، محققان بر این باورند که مشخصات فردی نقشی مؤثر عاملی در قربانی شدن و همچنین احساس ترس افراد ایفا می‌کند. بنابراین، شاخصه‌های جنسیتی، فیزیکی و اجتماعی- از جمله زنان، افراد مسن، کم درآمدها و کم سوادها - در میزان افزایش احساس ناامنی نقش بسزایی ایفا می‌کنند (Rountree & Land, 1996). در این راستا، جنسیت و سن افراد به عنوان شاخص‌های آسیب‌پذیری فیزیکی و میزان تحصیلات، وضعیت تاهل، قومیت و موقعیت اجتماعی-اقتصادی به عنوان شاخص‌های آسیب‌پذیری اجتماعی به شمار می‌روند.

مطالعات گوناگونی نشان داده‌اند که شاخصه‌های جمعیتی (از قبیل سن و جنسیت) با تجربه‌ی قربانی شدن و احساس امنیت ساکنان در واحدهای همسایگی رابطه معنا داری دارند (Franklin & Franklin, 2009). نکته قابل توجه در بررسی رابطه‌ی بین مشخصات جمعیتی افراد و احساس ناامنی آنان، در وجود نوعی تضاد در مطالعات انجام شده می‌باشد. اگرچه مطالعات زیادی نشان داده‌اند که زنان بیشتر از مردان احساس ترس می‌کنند، تعداد قابل توجهی از پژوهش‌ها عدم وجود رابطه‌ی میان جنسیت و احساس ترس و ریسک ادراک شده را بیان نموده‌اند. و حال آنکه، در برخی از مطالعات، نتایج حاکی از آنست که مردان بیش از زنان احساس ترس را بیان می‌کنند (احمدی و حیدری، ۱۳۹۳). به عنوان نمونه، نتایج پژوهش فرانکلین و همکاران نشان می‌دهد افرادی که احساس آسیب‌پذیری و ناتوانی در حفاظت از خود دارند، احساس ترس بیشتری را نسبت به افرادی که احساس توانایی در حفاظت از خود دارند، تجربه می‌کنند (Franklin et al., 2008). لاگرینج و

H2: بی‌نظمی رابطه مستقیم و مثبتی با ترس از جرم دارد.

H3: ریسک درک‌شده رابطه مستقیم و مثبتی با ترس از جرم دارد.

H4: ریسک درک‌شده در تاثیرگذاری نشانه‌های بی‌نظمی بر ترس از جرم نقش واسطه (میانجی) دارد.

H5: زنان بیش از مردان احساس بی‌نظمی، ریسک درک‌شده و ترس از جرم دارند.

نحوه‌ی اندازه‌گیری متغیرها

مدل مفهومی تحقیق براساس سه متغیر اصلی تعریف شده‌است: بی‌نظمی، ریسک درک‌شده و ترس از جرم. جهت اندازه‌گیری متغیر بی‌نظمی، از آیتم‌های مشابه با مطالعات قبلی استفاده شده‌است (Franklin et al., 2008; Gibson et al., 2002; Hedayati et al., 2012; McCord et al., 2007; Perkins et al., 1992). برای اندازه‌گیری این متغیر، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد میزان درک خود را به نشانه‌های بی‌نظمی فیزیکی و اجتماعی موجود در محله بیان نمایند. تعداد گویه‌های این متغیر پنج آیتم بوده که در یک مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از بدون مشکل (۱) تا مشکل جدی (۴) می‌باشد. گویه‌ها به سوالاتی درخصوص ریختن زباله در محل، دیوار نوشته‌ها، آسیب رساندن به اموال عمومی، و تجمع و پرسه‌زدن جوانان و نوجوانان مربوط می‌شوند. ریسک درک‌شده از پیمایش ملی جرم و جنایت (National Crime Victimization Survey) اقتباس شده‌است. این متغیر از طریق دو آیتم در مقیاس لیکرت ۴ درجه‌ای از ۱ (بسیار امن) تا ۴ (بسیار ناامن) سنجیده شده است. از مشارکت‌کنندگان خواسته شد تا به این سوالات پاسخ دهند: (۱) در محله‌ی که زندگی می‌کنید، هنگام قدم زدن در خیابان در طول روز تا چه حد احساس امنیت می‌کنید؟ (۲) در محله‌ای که زندگی می‌کنید، هنگام قدم زدن در خیابان در شب تا چه حد احساس امنیت می‌کنید؟

فرارو بر این باورند که بی‌شک زنان بیشتر از مردان احساس ترس خود را ابراز می‌نمایند (LaGrange & Ferraro, 1989). با این حال، نتایج حاصل از یک مطالعه در شیراز نشان می‌دهد که مردان ترس از جرم را بیش از زنان بیان کرده‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸). از طرفی، در خصوص رابطه‌ی مستقیم قربانی شدن و احساس ترس، تحقیقات حاکی از آنست اگرچه مردان جوان بیش از زنان در معرض قربانی شدن قرار دارند، اما احساس ترس کمتری نسبت زنان را بروز داده‌اند (Garofalo & Laub, 1978). پژوهشگران علت احتمالی وجود ناسازگاری در یافته‌ها را پارادوکس ترس-قربانی شدن دانسته‌اند (Franklin et al., 2008). تضاد موجود در یافته‌های پژوهشگران مطالعه‌ی حاضر را بر آن داشت تا با بررسی رابطه‌ی میان بی‌نظمی، ریسک ادراک شده و احساس ترس و با در نظر گرفتن متغیر جنسیت، بتواند گامی در جهت برطرف شدن این تناقضات بردارد.

چارچوب نظری تحقیق

در مطالعه پیش رو، بر اساس نظریه‌ی بی‌نظمی، ریسک درک‌شده می‌تواند به‌عنوان یک متغیر مداخله‌گر در رابطه‌ی میان بی‌نظمی و احساس ترس نقش مؤثری ایفا نماید. بر اساس این نظریه، میان بی‌نظمی‌ها و ریسک ادراک شده و همچنین میان ریسک ادراک شده و ترس از جرم رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. علاوه بر این، مطالعات نشان می‌دهند زنان بیش از مردان احساس ترس از مکان‌های پر خطر دارند، بخصوص اینکه زنان بیشتر در معرض جرائم جنسی قرار دارند (Franklin & Franklin, 2009; LaViolette & Barnett, 2000). در همین راستا، انتظار می‌رود زنان شرکت‌کننده در این تحقیق بیش از مردان تصور ریسک بزه‌دیدگی، بی‌نظمی‌ها و ترس از جرم را گزارش نمایند. در تحقیق حاضر با توجه به چارچوب نظری تحقیق پنج فرضیه مورد آزمون قرار گرفتند.

H1: بی‌نظمی رابطه مستقیم و مثبتی با ریسک درک‌شده دارد.

متغیر وابسته، ترس از جرم، به نگرانی از وقوع جرم و بزه‌دیدگی اشاره دارد و گویه‌های این متغیر از مطالعات قبلی اقتباس شده‌است (Abdullah et al., 2013b; Callanan & Teasdale, 2009; Hedayati et al., 2012; Rountree & Land, 1996). برای سنجش این متغیر، از مشارکت‌کنندگان در خصوص میزان نگرانی‌شان در مواجهه با هر یک از شرایط ذیل در محله تا چه حد است: (۱) سرقت اموال و اشیاء از منزل؛ (۲) سرقت وسیله نقلیه شخصی یا قطعات آن؛ (۳) کیف‌قاپی و جیب‌بری؛ (۴) مورد تعدی و تجاوز واقع شدن؛ (۵) کتک خوردن توسط افراد ناشناس. در خصوص متغیر کنترل، جنسیت به‌عنوان یکی از عوامل آسیب‌پذیری فیزیکی در نظر گرفته شده‌است. برای کدگذاری جنسیت، از عدد ۱ برای مردان و عدد ۲ برای زنان استفاده شده‌است.

روش تحلیل آماری

در این پژوهش از مدل‌یابی معادلات ساختاری با کمک تکنیک حداقل مربعات جزئی^{۱۶} و با استفاده از نرم‌افزار Smart PLS Version 2.0 جهت آزمون فرضیات و صحت مدل استفاده شده‌است (Ringle et al., 2005). یکی از مزایای به‌کارگیری PLS مناسب بودن آن برای تجزیه و تحلیل تاییدی و ارزیابی مدل‌های ساختاری با حجم نمونه کم می‌باشد. این نرم‌افزار محدودیت‌های روش SEM بر پایه‌ی کوواریانس (CB-SEM) مثل حجم نمونه کم و پیچیدگی مدل را ندارد (Hair et al., 2013; Wetzels et al., 2009). در مقایسه با تکنیک‌های مشابه معادلات ساختاری همچون Amos و Lisrel نیاز به شروط کمتری دارد (Liljander et al., 2009). PLS نرم‌افزار ارزشمند برای تحلیل داده‌ها و یک مجموعه‌ی گسترده برای مدلسازی رابطه‌ی بین مجموعه‌ی متغیرهای مشاهده شده با استفاده از بردارهای پنهان است. همچنین این روش برای ارزیابی روابط غیرمستقیم بین متغیرها بسیار مناسب است. برخلاف رویکرد مبتنی بر

کوواریانس، PLS بر بیشینه‌سازی واریانس (VB-SEM) متغیرهای وابسته که توسط متغیرهای مستقل پیش‌بینی نمی‌شوند، تمرکز دارد. در این راستا، PLS از دو بخش ساختاری که نمایانگر روابط بین متغیر-های مکنون، و بخش اندازه‌گیری که نشانگر روابط بین متغیرهای مکنون با نشانگرهایشان است، تشکیل شده‌است. مدلسازی معادلات ساختاری از دو بخش مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری تشکیل شده و متغیرهای مدل در دو دسته متغیرهای مکنون و مشهود تقسیم‌بندی می‌شوند (Kline, 2010). از PLS جهت سنجش روایی آیتم‌های اندازه‌گیری شده و تحلیل مسیر بین متغیرهای مکنون استفاده شده است. پس‌از آن، از روش بوت‌استرپینگ با تعداد نمونه ۵۰۰ استفاده شد (Efron & Tibshirani, 1993; Wetzels et al., 2009). به‌علاوه، از آزمون تی مستقل (Independent Samples t-Test) جهت بررسی تفاوت بین میانگین‌های زنان و مردان پاسخ دهنده در رابطه با متغیرهای مکنون استفاده شد.

یافته‌ها

پژوهش حاضر با هدف آزمودن نظریه‌ی بی‌نظمی، تلاش در بررسی روابط بین نشانه‌های بی‌نظمی، ریسک درک‌شده توسط ساکنین و احساس ترس از جرم دارد. همچنین، علاوه بر بررسی روابط مستقیم بین متغیرها، بر اساس نظریه‌ی بی‌نظمی، مطالعه حاضر اقدام به تحلیل نقش میانجی‌گری ریسک درک‌شده در رابطه‌ی بین بی‌نظمی و ترس از جرم کرده است. مدل نظری تحقیق، نظریه‌ی بی‌نظمی را با در نظر گرفتن روابط مستقیم و غیرمستقیم بین متغیرها، به صورت تجربی می‌آزماید. یافته‌ها در دو مرحله ارائه می‌شوند: (۱) مدل اندازه‌گیری از طریق تحلیل‌های روایی و پایایی و روایی سازه در قالب تحلیل عاملی تأییدی^{۱۷}؛ (۲) مدل ساختاری از طریق به‌واسطه‌ی برآورد مسیر بین متغیرها و تعیین شاخص‌های برازش مدل (Hulland, 1999). در واقع،

مشترک نمی‌تواند مشکلی در این پژوهش باشد.

ارزیابی مدل اندازه‌گیری

روایی سازه شامل روایی همگرا و واگرا است (Hair et al., 2006). به منظور دستیابی به اعتبار همگرا و میزان همبستگی، سه روش ذیل مورد ارزیابی قرار گرفت: بار عاملی^{۲۱}، پایایی مرکب^{۲۲} و میانگین واریانس استخراج شده. در قسمت روایی واگرا، میزان تفاوت بین شاخص‌های یک سازه با شاخص‌های سازه‌های دیگر در مدل مقایسه می‌شود. رایج‌ترین روش، مقایسه جذر AVE هر سازه با مقادیر ضرایب همبستگی بین سازه‌ها می‌باشد به گونه‌ای که اولی باید بیشتر از دومی باشد (Fornell & Larcker, 1981). جدول (۱) نتایج حاصل از ارزیابی مدل اندازه‌گیری را نشان می‌دهد.

روایی همگرا میزان سازگاری آیتم‌هایی را نشان می‌دهد که سعی در اندازه‌گیری سازه‌ی یکسانی دارند. به پیشنهاد (Hair et al., 2010)، بارهای عاملی بزرگ‌تر از ۰٫۶ از اعتبار مناسبی برخوردارند که در این پژوهش از این عدد برای ارزیابی اعتبار همگرایی استفاده شده است. همان‌گونه که در جدول (۱) نشان داده شده، تمامی آیتم‌ها دارای بار عاملی بیش از عدد ملاک می‌باشند که همبستگی بالایی را نشان می‌دهد. در این پژوهش، مقادیر AVE مربوط به سازه‌ها بین ۰٫۵۵ تا ۰٫۹۵ می‌باشد که از مقدار ملاک (۰٫۵) بالاتر است (Hulland, 1999). پایایی مرکب نشان‌دهنده‌ی میزان انعکاس آیتم‌ها به وسیله سازه مورد نظر است. مقدار ملاک پیشنهادی پایایی مرکب ۰٫۷ است که مؤید پایایی قابل قبول می‌باشد (Hair et al., 2010). در مطالعه حاضر میزان پایایی مرکب بین ۰٫۸۶ و ۰٫۹۷ می‌باشد که بالاتر از مقدار ملاک است. جدول (۱) همچنان نشان می‌دهد.

مرحله‌ی اول روابط بین آیتم‌ها و متغیرهای مربوطه را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، درحالی‌که مرحله‌ی دوم به بررسی روابط بین متغیرهای مکنون می‌پردازد. روایی سازه شامل روایی همگرا و واگرا می‌باشد، درحالی‌که مدل ساختاری جهت آزمودن فرضیه‌ها از طریق ارزیابی ضرایب مسیر^{۱۸} و سطوح معنی داری با به‌کارگیری بوت استرپینگ ناپارامتری به‌کار می‌رود (Chin, 1998; Henseler et al., 2009).

واریانس روش مشترک^{۱۹}

یکی از مواردی که احتمال دارد در اعتبار ساختاری مدل در تحقیقات رفتاری (Podsakoff et al., 2003) و تحقیقات مقطعی (Akter et al., 2011) خدشه ایجاد کند، پدیده‌ای به‌نام واریانس یا پراکندگی ناشی از روش مشترک است. از آنجایی‌که این تحقیق مبتنی بر روش مقطعی می‌باشد، ممکن است CMV یک مشکل باشد. بدین منظور، جهت کنترل این خطا، آزمون تک‌عاملی هارمن که یکی از پرکاربردترین تکنیک‌های مورد استفاده است، به‌کار گرفته شده است. طبق این روش تمام متغیرهای مشاهده شده در پژوهش را وارد تحلیل عاملی اکتشافی کرده و جواب تحلیل عاملی بدون چرخش^{۲۰} را به تعداد عامل‌های مورد نیاز به منظور محاسبه تعداد واریانس همه متغیرها مشخص می‌کنند. مطابق نظرات (Podsakoff & Organ, 1986)، مفروضه اساسی این تکنیک آن است که زمانی می‌توان گفت که مقدار قابل توجهی واریانس یا خطای روش مشترک وجود دارد که فقط یک عامل از تحلیل عاملی به دست آید یا یک عامل در میان چند عامل استخراج شده میزان خیلی زیادی (بیش از ۵۰ درصد) از واریانس کل متغیرها را تبیین کند. در این پژوهش، اولین عامل به دست آمده میزان ۴۵٪ (>۵۰٪) کل واریانس را تبیین می‌کند. بنابراین، می‌تواند نتیجه گرفت خطای روش

جدول ۱- نتایج حاصل از ارزیابی مدل اندازه‌گیری. منبع: (نگارندگان)

سازه	گویه‌ها	بار عاملی (λ)	آلفای کرونباخ (α)	پایایی مرکب (CR)	ضرایب t	AVE
بی‌نظمی	Disorder 1	۰,۷۴۶	۰,۷۹۸	۰,۸۵۹	***۱۵,۳۴۴	۰,۵۵۳
	Disorder 2	۰,۷۷۲			***۱۵,۲۲۴	
	Disorder 3	۰,۸۶۱			***۳۰,۱۴۰	
	Disorder 4	۰,۶۴۱			***۶,۴۴۳	
	Disorder 5	۰,۶۷۶			***۹,۲۵۸	
ریسک درک‌شده	Risk 1	0.973	0.943	0.972	155.360***	۰,۹۴۶
	Risk 2	0.972			159.148***	
ترس از جرم	Worry 1	0.880	۰,۹۵۴	۰,۹۶۴	35.921***	۰,۸۴۴
	Worry 2	0.932			48.178***	
	Worry 3	0.928			62.492***	
	Worry 4	0.931			77.102***	
	Worry 5	0.922			59.046***	

*** $p < 0.01$

جدول ۲- ماتریس مقایسه جذر AVE و ضرایب همبستگی سازه‌ها (روایی و اگرایی سازه‌ها). منبع: (نگارندگان)

سازه	۱	۲	۳
۱. بی‌نظمی	0.743		
۲. ریسک درک‌شده	0.329	0.973	
۳. ترس از جرم	0.477	0.344	0.919

توضیح: اعداد روی قطر اصلی (به صورت بولد) نشان‌دهنده‌ی جذر AVE است.

ارزیابی مدل ساختاری

روش برآورد نتایج در PLS بر اساس رویکرد ناپارامتری است. از این‌رو شاخص‌های به‌دست آمده در PLS همگی کیفیت برازش را نشان می‌دهند. این شاخص‌ها عددی بین (۰ تا ۱) می‌باشند، به‌گونه‌ای که اعداد نزدیک به (۱) نشان‌دهنده‌ی برازش بهتر مدل می‌باشند. نتایج نشان می‌دهند که کلیه مسیرها معنی‌دار هستند. فرضیه‌ی اول یعنی تاثیر نشانه‌های بی‌نظمی بر میزان ریسک درک‌شده با ضریب تاثیر ۰,۳۲۹ در سطح معناداری ($p < 0.01$) مورد تایید واقع شد ($\beta = 0.329$, $p < 0.01$). در مورد فرضیه‌ی دوم تحقیق، تاثیر میزان درک ریسک بر ترس از جرم با ضریب تاثیر ۰,۴۰۸ مورد تایید واقع شد ($\beta = 0.408$, $p < 0.01$) اگرچه برخی از مطالعات نشان داده‌اند که نشانه‌های بی‌نظمی رابطه‌ی قوی‌تری با ریسک درک‌شده نسبت به ترس از جرم دارد (Rountree & Land, 1996)، تحقیق حاضر تاثیر قوی‌تر نشانه‌های

پایایی برای همه‌ی سازه‌ها بالاتر از ۰,۷ می‌باشد (Nunnally & Bernstein, 1994). به‌طورکلی، مدل اندازه‌گیری، پایایی و روایی همگرایی پرسشنامه را تبیین می‌نماید. جهت ارزیابی روایی واگرا، به پیشنهاد فورنل و لارکر (Fornell & Larcker, 1981)، باید یک ماتریس تشکیل شود، به‌طوری‌که مقادیر قطر اصلی، جذر ضرایب AVE هر سازه است و مقادیر پایین قطر اصلی، ضرایب همبستگی هر سازه با سازه‌های دیگر است. همانطوری‌که در جدول (۲) آمده، جذر ضرایب AVE از ضرایب همبستگی بین سازه‌ها بیشتر است. این نتایج بیان می‌کند که مدل اندازه‌گیری دارای پایایی و اگرایی قابل قبولی می‌باشد (Chin, 2010). همانگونه که در جداول (۱) و (۲) نمایش داده شده، تمامی ابعاد به خوبی سازه‌های خود را تبیین کرده‌اند

جدول ۳- ضرایب مسیر و معنی داری متغیرها و فرضیه‌های تحقیق. منبع: (نگارندگان)

نتیجه	P value	ضریب رگرسیونی (β)	فرضیه
تایید	<0.01	۰,۳۲۹	۱. بی‌نظمی ← ریسک در گذشته
تایید	<0.01	۰,۴۰۸	۲. ریسک در گذشته ← ترس از جرم
تایید	<0.01	۰,۲۱۰	۳. بی‌نظمی ← ترس از جرم

بی‌نظمی را بر ترس از جرم در مقایسه با ریسک در گذشته به‌دست آورده است. به‌علاوه یک رابطه‌ی مستقیم و مثبت بین نشانه‌های بی‌نظمی و ترس از جرم وجود دارد. بنابراین، فرضیه‌ی (۳) نیز تایید می‌شود ($\beta=0.210, p<0.01$). نکته‌ی قابل توجه این است که ۱۱٪ واریانس مربوط به ریسک در گذشته ($R^2=0.11$) و ۲۷٪ از واریانس مربوط به ترس از جرم می‌باشد.

اثر میانجی گرایانه ریسک در گذشته

تحقیق حاضر به بررسی نقش میانجی‌گرایانه ریسک در گذشته در رابطه‌ی میان نشانه‌های بی‌نظمی و ترس از جرم پرداخته‌است. جهت ارزیابی روابط غیرمستقیم (مانند نقش واسطه)، روش‌های مختلفی وجود دارد از قبیل بارون و کنی^{۲۳}، آزمون سابل^{۲۴} و بوت استرپینگ^{۲۵}. روش بارون و کنی (Baron & Kenny, 1986) اولین بار در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۶ ارائه شد که به متداول‌ترین روش آزمون میانجی در حوزه‌ی علوم انسانی تبدیل شد. تا به حال، بیش از ۵۲۰۰۰ بار به این مقاله ارجاع داده شده‌است. در این روش سه مرحله‌ای ارائه شده توسط بارون و کنی، آن‌ها پیش فرضی برای بررسی اثر میانجی پیشنهاد کردند که براساس آن باید اثر مستقیم معناداری بین متغیر پیش بین و متغیر ملاک (وابسته) وجود داشته باشد. با این وجود، یکی از انتقادات ارائه شده به این روش، عدم نیاز رابطه‌ی معناداری بین متغیرهای پیش بین و ملاک می‌باشد (MacKinnon et al., 2000; Shrout & Bolger, 2002). جهت ارزیابی آزمون میانجی‌گری در این روش، عملاً سه آزمون باید اجرا برای حل این مشکل، بسیاری از محققان از آزمون

سابل^{۲۶} بهره می‌گیرند (Sobel, 1982). این روش، با تخمین خطای استاندارد مسیر غیرمستقیم (a,b)، سطح معناداری این مسیر را تخمین می‌زند. به این روش هم انتقاداتی وارد شده‌است. یکی از محدودیت‌های اساسی روش سابل، فرض بر نرمال بودن توزیع داده‌های مسیر غیرمستقیم است که اغلب برقرار نیست و استفاده از آن را به شدت محدود می‌کند (Hayes, 2009). به‌علاوه، از نظر قدرت آماری، آزمون سابل یکی از ضعیف‌ترین روش‌ها است و بازه‌ی اطمینان حاصل از این روش، دقت کمتری نسبت به روش‌های مشابه مانند بوت استرپینگ دارد (MacKinnon et al., 2000). هیز معتقد است آزمون‌هایی که فرض بر توزیع نرمال داده‌ها دارند، نباید برای ارزیابی اثرات غیرمستقیم به کار رود. او استفاده از روش بوت استرپینگ را به‌عنوان یک روش مناسب جایگزین پیشنهاد می‌کند (Hayes, 2009).

مشکل دیگری که در برخی از مطالعات مشاهده می‌شود، استفاده از ضریب تاثیر اثر مستقیم و غیرمستقیم در تصمیم‌گیری وجود اثر میانجی می‌باشد، به‌طوری‌که اگر ضریب مستقیم از غیرمستقیم بزرگ‌تر باشد، فرضیه‌ی میانجی تایید می‌گردد. در صورتی‌که، نحوه‌ی صحیح ارزیابی سطح معناداری اثر میانجی، از طریق روش‌های آماری قابل تخمین می‌باشد.

برای تایید فرضیه‌های پژوهش از فرمان Bootstrapping نرم‌افزار Smart-PLS با ۱۶۰ مورد و تعداد نمونه ۵۰۰ استفاده شد که خروجی حاصل ضرایب (t) را نشان می‌دهد. مقادیر (t) در بازه بیشتر از (۱,۹۶) و کمتر از (۱,۹۶-) بیانگر معنادار بودن

جدول ۴- آزمون تفاوت میانگین متغیرهای اصلی برحسب جنسیت پاسخگویان. منبع: (نگارندگان)

متغیر اصلی	مردان (N= 81)		زنان (N=79)	
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
بی‌نظمی	2.03	0.43	2.45	0.62
ریسک درک‌شده	1.77	0.65	2.16	0.72
ترس از جرم	2.70	0.78	3.34	0.76

رابطه و تایید فرضیه می‌باشد (Esposito Vinzi et al., 2010). نتایج نشان می‌دهد که ضرایب t بین سازه‌های اصلی (اثر مستقیم)، همگی بالای ۱٫۹۶ هستند که مبین پذیرش سه فرضیه‌ی اصلی پژوهش است.

میزان t اثر میانجی از طریق ضرب (ab) (ضرایب تاثیر بین متغیرهای پیش بین و میانجی (a) و میانجی و ملاک (b)) و تقسیم حاصل ضرب بر خطای معیار اثر غیرمستقیم^{۲۷} به دست می‌آید. یافته‌ها نشان می‌دهند که میزان (t) اثر غیرمستقیم، ۲٫۲۱۰ است که این مقدار بالاتر از ۱٫۹۶ می‌باشد و نشان می‌دهد که مسیر ab با ۹۵٪ اطمینان معنی‌دار است. در نتیجه، فرضیه-۴) تایید می‌گردد. ضمناً، VAF (Variance accounted for) برای تخمین اندازه‌ی اثر غیرمستقیم با تقسیم اثر غیرمستقیم بر اثر کامل محاسبه شد (Shrout & Bolger, 2002). نتایج نشان داد که ریسک درک‌شده تقریباً ۱۵٪ از واریانس را در اثر غیرمستقیم توضیح می‌دهد.

ارزیابی تفاوت‌های متغیرهای اصلی بر اساس جنسیت

در این مرحله از آنالیز، با توجه به مطالب ذکر شده در رابطه با اهمیت تاثیر جنسیت در میزان درک و دریافت از محیط پیرامونی، سه متغیر اصلی تحقیق از نظر تفاوت‌های بین زنان و مردان با هم مقایسه شدند. ذکر این نکته ضروری است که برای کاهش هر چه بیشتر خطای اندازه‌گیری، برای اجرای فرمان آزمون (t)، از نمرات به دست آمده از خروجی PLS استفاده شده است (Latent variable scores). جدول (۴)

$p < 0.01$ ، ریسک درک‌شده $t(158) = -3.68$ ، $p < 0.01$ و ترس از جرم $t(158) = -5.31$ ، $p < 0.01$ وجود دارد. همساز با تعداد زیادی از مطالعات، میانگین همه ابعاد برای زنان بیش از مردان است. بنابراین، فرضیه‌ی (۵) نیز تایید می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، علیرغم توجه فراوان محققان به ارزیابی رابطه‌ی بین دریافت افراد جامعه از محیط پیرامونی و احساس امنیت آن‌ها، مطالعات تجربی کمی در این راستا به بررسی این مهم پرداخته‌اند. بالاخص، مطالعات بسیار محدودی، چگونگی نقش متغیر میانجی ریسک درک‌شده را مورد ارزیابی قرار داده‌اند. در این راستا، مطالعه‌ی حاضر بر آنست تا بر اساس نظریه بی‌نظمی، نقش مداخله‌گر متغیر ریسک درک‌شده را در رابطه‌ی بین بی‌نظمی‌ها و ترس از جرم بررسی نماید. علاوه بر این، پژوهش حاضر به بررسی تفاوت‌های معنادار بین زنان و مردان در هر سه متغیر مدل تحلیلی پرداخته‌است.

بر اساس مدل نظری تحقیق، پنج فرضیه تعریف شده و با استفاده از SEM مورد آزمون واقع شده‌است. در یک محله‌ای با میزان جرم و جنایت پایین، تاثیر میزان نشانه‌های بی‌نظمی بر ریسک درک‌شده و ترس از جرم بررسی شده و تاثیر متغیر کنترل جنسیت نیز در نظر گرفته شده‌است. از نتایج به دست آمده این گونه برمی‌آید که نظریه بی‌نظمی بر اساس آزمون تجربی تایید می‌شود، به طوری که میزان بالای نشانه‌های بی‌نظمی رابطه‌ای مستقیم و مثبت با میزان بالای ریسک درک‌شده و ترس از جرم دارند. این نتایج با نتایج

حاصل از پژوهش‌های گذشته (Shaw & McKay, 1942)، همسو می‌باشد. مفاهیم این یافته‌ها بسیار جالب توجه می‌باشند؛ به این معنی که زمانی که مدل بی‌نظمی که تنها در جوامع غربی پیشرفته آزموده شده بود، در یک نمونه‌ای از جامعه‌ی چند ملیتی مانند مالزی با نرخ جرم و جنایت پایین نیز به صورت تجربی تایید شده‌است.

بخش بزرگی از پژوهش‌های انجام شده تاثیر متغیر جنسیت را بر میزان ترس از جرم تایید کرده‌اند (Cossman & Rader, 2011; Ferraro & LaGrange, 1992; Fisher & Sloan, 2003; Taylor & Hale, 1986). در راستای پژوهش‌های گذشته، یافته‌های پژوهش حاضر نیز این تاثیرگذاری را تایید می‌کند. به گونه‌ای که، زنان احساس ترس بیشتری را نسبت به مردان تجربه می‌کنند. این می‌تواند به این معنی باشد که زنان در حیات اجتماعی خود احساس ناامنی بیشتری می‌کنند و بالعکس مردان احساس مثبت‌تری نسبت به محیط اطراف خود دارند. شاید این ویژگی به عدم قدرت بدنی، تحرک کمتر این گروه از افراد جامعه، باورهای درونی آن‌ها که معتقدند بیشتر آسیب‌پذیرند، و بالاخره قدرت عکس-العمل کمتری که برای خود قائلند، برگردد.

به‌طور کلی، یافته‌ها حاکی از آنست که نشانه‌های بی-نظمی دریافت شده توسط ساکنین به افزایش احساس ترس آن‌ها منجر می‌شود. بررسی‌های این پژوهش، تاییدیه تجربی برای نظریه بی‌نظمی فراهم می‌آورد و بر این موضوع تاکید می‌کند که نتایج حاصله از مطالعات پیشین، تنها محدود به دهه‌ی ۱۹۹۰ (از جمله در مطالعات (LaGrange et al, 1992)؛ Rountree and Land, 1996) نمی‌شود، بلکه در طول زمان می‌تواند تکرار شود. بنابراین، پژوهش حاضر تاکید می‌کند که یافته‌های حاصل از مطالعات پیشین در راستای نظریه بی‌نظمی، غیرواقعی و تصادفی نبوده‌اند و می‌توان در این زمینه به حکم نسبتاً ثابتی

دست یافت.

نکته آخر این‌که، براساس نتایج حاصل در این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که افراد، بالاخص زنان، در رویایی با محیط پیرامونی نسبت به تمامی جنبه-های محیط حساس هستند و باید این موضوع مدنظر طراحان محیط زیست انسانی قرار گیرد. موضوع حائز اهمیت این است که متصدیان امور شهری، طراحان و برنامه‌ریزان شهری در کنار ساکنین، هر سه گروه نقش‌های موثر اما متفاوتی در این خصوص بر عهده دارند. از آنجایی که، احساس امنیت یکی از شاخص-های دسترسی به توسعه پایدار و به‌طور کلی سلامت روانی افراد می‌باشد، هر گروه از بازیگران مذکور باید به ایجاد محیطی امن، چه از نظر کالبدی (فراهم آوردن محیطی عاری از نشانه‌های ناهنجاری از جمله دیوار نوشته‌ها و ریختن زباله) و چه از نظر اجتماعی (تشویق ساکنین به بروز رفتارهای هنجار در محیط‌های عمومی و کنترل اجتماعی و نظارت بر جوانان و نوجوانان) مبادرت ورزند. تحقق این مهم با مشارکت ساکنین و مسئولین در ایجاد و ارتقای محیط مطلوب زندگی قطعاً امکان‌پذیر خواهد بود. تدابیری که به ارتقای همبستگی اجتماعی در میان ساکنین در محیط‌های مسکونی و بالتبع آن افزایش کنترل و نظارت اجتماعی را در پی خواهد داشت، می‌توانند کارساز باشند.

محدودیت‌های پژوهش و پیشنهاداتی برای تحقیقات آتی

در میان مطالعات انجام شده، اثر عوامل ساختاری^{۲۸} در محیط زیست انسانی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عوامل ساختاری (از جمله سطح اجتماعی افراد ساکن در یک محیط، میزان تحصیلات، شرایط اقتصادی) تاثیر به‌سزایی در میزان ناهنجاری‌های یک محیط دارد و در نتیجه در احساس ناامنی دریافت شده توسط ساکنین در محیط مذکور (McCrea et al., 2005). بنابراین، مطالعات آتی می‌توانند اثرات عوامل ساختاری را در کنار نشانه‌های کالبدی و اجتماعی بی‌نظمی بر ترس از جرم بررسی نمایند. بر این باوریم که شناسایی عوامل متعدد تاثیرگذار بر

احساس ناامنی می‌تواند نتایج دقیق‌تری را به همراه داشته باشد. بر اساس نظریه آسیب‌پذیری، افرادی که احساس ناتوانی جسمی می‌کنند، به مراتب احساس ترس بالاتری را تجربه می‌کنند (Franklin et al., 2008). اگرچه، در مطالعه‌ی حاضر جنسیت به‌عنوان یک متغیر کنترل ایفای نقش می‌کند، تحقیقات آتی می‌توانند جنسیت و سن افراد را در جوامع مختلف، بررسی و کنترل نمایند.

با توجه به مدل اندازه‌گیری، مطالعات کمی اقدام به سنجش عینی بی‌نظمی‌ها پرداخته‌اند؛ چه بسا با این روش، نتایج مختلفی در رابطه با ترس از جرم به دست آمده‌است (Taylor & Hale, 1986). سنجش عینی ناهنجاری‌ها این اجازه را می‌دهد تا میزان واقعی ناهنجاری‌ها در سطح محیط زیست انسانی تعیین گردد به جای اینکه میزان درک بی‌نظمی‌ها در سطح فردی اندازه‌گیری شود. بی‌نظمی‌های درک‌شده برای افراد مختلف می‌تواند متفاوت باشد؛ به همین دلیل

ممکن است افراد توصیفات مختلفی از یک مکان ارائه دهند (Ross & Jang, 2000). با این حال، مطالعه

حاضر نیز میزان ذهنی به‌جای میزان عینی اندازه‌گیری کرده‌است. بنابراین، مطالعه حاضر پیشنهاد می‌کند که تحقیقات بعدی اقدام به سنجش هر دو بعد (عینی و ذهنی) بی‌نظمی‌ها نمایند تا بتوانند نتایج مستدل‌تری برای نظریه بی‌نظمی به ارمغان آورند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که دو متغیر بی‌نظمی و ریسک درک‌شده، تنها ۲۷٪ از واریانس مربوط به متغیر وابسته (ترس از جرم) را توضیح می‌دهند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت متغیر ترس از جرم، نمی‌تواند تنها تابعی از دو متغیر بررسی شده در این مطالعه باشد، بلکه تابعی است از متغیرهای گوناگون مانند ویژگی‌های کالبدی محیط، روابط اجتماعی و ویژگی‌های فردی. برخی از نشانه‌های محیطی، از جمله کنترل دسترسی‌ها و قلمروگرایی، شاخص کنترل محیط زیست انسانی محسوب می‌شوند و موجبات کاهش ترس را فراهم می‌آورند (Patterson, 1978). پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی به بررسی فاکتورهای نامبرده از دیدگاه اجتماعی و کالبدی بپردازند.

1. Safety
2. Crime
3. Fear of crime
4. Victimization
5. Signs of disorder
6. The incivilities thesis
7. Neighbourhood disorder
8. Disorder
9. Perceived risk
10. Gender
11. James Q. Wilson
12. The Broken Windows theory
13. Cognitive dimension
14. Affective dimension
15. Physical and social vulnerability
16. Partial Least Squares (PLS)
17. Confirmatory Factor Analysis (CFA)
18. Path Coefficients (β)
19. Common Method Variance (CMV)
20. Un-rotated factor analysis
21. Factor Loading
22. Composite Reliability (CR)
23. Baron & Kenny
24. Sobel test
25. Bootstrapping
26. Sobel test
27. Standard Error (SE)
28. Structural factors

منابع

- احمدی، حبیب؛ سروش، مریم؛ افراسیابی، حسین (۱۳۸۸)، ترس از جرم در مناطق جرم خیز شهر شیراز، فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۲، ۸۰-۶۵.
- احمدی، سیروس؛ حیدری، آرمان (۱۳۹۳)، بررسی تفاوت‌های جنسیتی در احساس ناامنی، فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی/امنیت و نظم/اجتماعی، سال سوم، شماره اول، ۴۴-۳۱.
- ادیبی‌سعدی‌نژاد، فاطمه؛ عظیمی، آزاده (۱۳۹۰)، تبیین امنیت در محیط شهری بر مبنای پارامترهای کالبدی و طراحی (مورد: شهر بابلسر)، فصلنامه‌ی جغرافیایی/آمایش محیط، شماره ۱۵، ۸۱-۱۰۵.
- براتی، ناصر؛ سلیمان‌نژاد، محمدعلی (۱۳۹۰)، ادراک محرک‌ها در محیط کنترل شده و تأثیر جنسیت بر آن، فصلنامه‌ی باغ نظر، سال هشتم، شماره ۱۷، ۳۰-۱۹.
- هاشمیان‌فر، سیدعلی؛ کاردوست، بیژن (۱۳۹۳)، بررسی تفاوت‌های ناهنجاری‌های اجتماعی در مناطق سنتی و مدرن شهر همدان از نظر ساکنان، فصلنامه‌ی مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال چهارم، شماره ۱۱، ۱۸۱-۲۱۶.

References

- Abdullah, A., Hedayati Marzbali, M., Ramayah, T., Bahauddin, A., & Maghsoodi Tilaki, M. J. (2013), Territorial functioning and fear of crime: Testing for mediation in structural equation modeling. *Security Journal*. doi:10.1057/sj.2013.40.

- Abdullah, A., Hedayati Marzbali, M., & Maghsoodi Tilaki, M. J (2013), Predicting the Influence of CPTED on Perceived Neighbourhood Cohesion: Considering Differences across Age. *Journal of Environmental Psychology*, 54-64.
- Abdullah, A., Marzbali, M. H., Tilaki, M. J. M., & Bahaiddin, A (2014), An Assessmet of the Incivilities Thesis: Examining Gender Differences. *International Journal of Arts & Sciences*, 7(5), 27.
- Abdullah, A., Hedayati Marzbali, M., Woolley, H., Bahaiddin, A., & Maliki, N. Z (2014), Testing for Individual Factors for the Fear of Crime Using a Multiple Indicator-Multiple Cause Model. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 20(1), 1-22. doi:10.1007/s10610-013-9208-4.
- Akter, S., D'Ambra, J., & Ray, P (2011), Trustworthiness in mHealth information services: An assessment of a hierarchical model with mediating and moderating effects using partial least squares (PLS). *Journal of the American Society for Information Science and Technology*, 62(1), 100-116.
- Austin, D. M., Furr, L. A., & Spine, M (2002), The effects of neighborhood conditions on perceptions of safety. *Journal of Criminal Justice*, 30(5), 417-427.
- Baron, R. M., & Kenny, D. A (1986), The moderator–mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, strategic, and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 51(6), 1173-1182.
- Callanan, V. J., & Teasdale, B (2009), An Exploration of Gender Differences in Measurement of Fear of Crime. *Feminist Criminology*, 4(4), 359-376.
- Carmona, M., Tiesdell, S., Heath, T., & Oc, T (2010), *Public places, urban spaces: the dimensions of urban design* (Second Ed.). UK: Elsevier.
- Chin, W. W (1998), The partial least squares approach for structural equation modeling. In G. A. Marcoulides (Ed.), *Modern methods for business research* (pp. 295–336). Mahwah: Lawrence Erlbaum.
- Chin, W. W (2010), How to write up and report PLS analyses. In V. E. Vinzi, W. W. Chin, J. Henseler & H. Wang (Eds.), *Handbook of partial least squares: Concepts, methods and application* (pp. 655-690). New York: Springer.
- Cossman, J. S., & Rader, N. E (2011), Fear of crime and personal vulnerability: Examining self-reported health. *Sociological Spectrum*, 31(2), 141-162.
- Crowe, T. D (2000), *Crime prevention through environmental design: Applications of architectural design and space management concepts* (second ed.). Oxford: Butterworth-Heinemann.
- Efron, B., & Tibshirani, R. J (1993), *An introduction to the bootstrap*. New York: Chapman & Hall.
- Esposito Vinzi, V., Chin, W. W., Henseler, J., & Wang, H (2010), *Handbook of partial least squares: Concepts, methods and applications*. New York: Springer.
- Farrall, S., Gray, E., & Jackson, J (2007), Theorising the fear of crime: The cultural and social significance of insecurities about crime. *Experience & Expression in the Fear of Crime Working Paper*(5).
- Ferraro, K. F., & LaGrange, R (1987), The Measurement of Fear of Crime. *Sociological Inquiry*, 57(1), 70-97.

- Ferraro, K. F., & LaGrange, R. L (1992), Are older people most afraid of crime? Reconsidering age differences in fear of victimization. *Journal of Gerontology*, 47(5), S233 - S244.
- Fisher, B. S., & Sloan, J. J (2003), Unraveling the fear of victimization among college women: Is the shadow of sexual assault hypothesis supported. *Justice Quarterly*, 20(3), 633-659.
- Fornell, C., & Larcker, D. F (1981), Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing research*, 18(1), 39-50.
- Franklin, C. A., & Franklin, T. W (2009), Predicting Fear of Crime: Considering Differences Across Gender. *Feminist Criminology*, 4(1), 83-106.
- Franklin, T. W., Franklin, C. A., & Fearn, N. E (2008), A multilevel analysis of the vulnerability, disorder, and social integration models of fear of crime. *Social Justice Research*, 21(2), 204-227.
- Garofalo, J., & Laub, J (1978), The fear of crime: Broadening our perspective. *Victimology*, 3(3-4), 242-253.
- Gibson, C. L., Zhao, J., Lovrich, N. P., & Gaffney, M. J (2002), Social integration, individual perceptions of collective efficacy, and fear of crime in three cities. *Justice Quarterly*, 19(3), 537-564.
- Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., & Anderson, R. E (2010), *Multivariate Data Analysis: A Global Perspective* (7th ed.). United States: Pearson.
- Hair, J. F., Black, W. C., Babin, B. J., Anderson, R. E., & Tatham, R (2006), *Multivariate data analysis*: Pearson.
- Hayes, A. F (2009), Beyond Baron and Kenny: Statistical mediation analysis in the new millennium. *Communication Monographs*, 76(4), 408-420.
- Hedayati Marzbali, M., Abdullah, A., Razak, N. A., & Maghsoodi Tilaki, M. J (2012), The Influence of Crime Prevention Through Environmental Design on Victimization and Fear of Crime. *Journal of Environmental Psychology*, 32(2), 79-88. doi: 10.1016/j.jenvp.2011.12.005.
- Henseler, J., Ringle, C. M., & Sinkovics, R. R (2009), The use of partial least squares path modeling in international marketing. *Advances in international marketing*, 20(1), 277-319.
- Hulland, J (1999), Use of partial least squares (PLS) in strategic management research: A review of four recent studies. *Strategic management journal*, 20(2), 195-204.
- Kline, R. B (2010), *Principles and practice of structural equation modeling* (Third ed.). New York: The Guilford Press.
- LaGrange, R. L., & Ferraro, K. F (1989), Assessing age and gender differences in perceived risk and fear of crime. *Criminology*, 27(4), 697-720.
- LaGrange, R. L., Ferraro, K. F., & Supancic, M (1992), Perceived risk and fear of crime: Role of social and physical incivilities. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 29(3), 311-334.
- LaViolette, A. D., & Barnett, O. W (2000), *It could happen to anyone: Why battered women stay* (2end ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications, Inc.
- Liljander, V., Polsa, P., & Van Riel, A (2009), Modelling consumer responses to an apparel store brand: Store image as a risk reducer. *Journal of Retailing and Consumer Services*, 16(4), 281-290.
- MacKinnon, D. P., Krull, J. L., & Lockwood, C. M (2000), Equivalence of the mediation, confounding and suppression effect. *Prevention Science*, 1(4), 173-181.

- McCord, E. S., Ratcliffe, J. H., Garcia, R. M., & Taylor, R. B (2007), Nonresidential crime attractors and generators elevate perceived neighborhood crime and incivilities. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 44(3), 295-320.
- McCrea, R., Shyy, T. K., Western, J., & Stimson, R. J (2005), Fear of crime in Brisbane: individual, social and neighbourhood factors in perspective. *Journal of Sociology*, 41(1), 7-27.
- Nunnally, J. C., & Bernstein, I. H (1994), *Psychometric theory* (3rd ed.). New York: McGraw-Hill.
- Patterson, A. H (1978), Territorial behavior and fear of crime in the elderly. *Journal of Nonverbal Behavior*, 2(3), 131-144.
- Pauwels, L. J. R., & Svensson, R (2011), Exploring the relationship between offending and victimization: What is the role of risky lifestyles and low self-control? A test in two urban samples. *European Journal on Criminal Policy and Research*, 16, 15-27.
- Pavlou, P. A., & Gefen, D (2004), Building effective online marketplaces with institution-based trust. *Information Systems Research*, 15(1), 37-59.
- Perkins, D. D., & Taylor, R. B (1996), Ecological assessments of community disorder: Their relationship to fear of crime and theoretical implications. *American Journal of Community Psychology*, 24(1), 63-107.
- Perkins, D. D., Meeks, J. W., & Taylor, R. B (1992), The physical environment of street blocks and resident perceptions of crime and disorder: implications for theory and measurement1. *Journal of Environmental Psychology*, 12(1), 21-34.
- Perkins, D. D., Wandersman, A., Rich, R. C., & Taylor, R. B (1993), The Physical Environment of Street Crime: Defensible Space, Territoriality and Incivilities. *Journal of Environmental Psychology*, 13(1), 29-49.
- Podsakoff, P. M., & Organ, D. W (1986), Self-reports in organizational research: Problems and prospects. *Journal of management*, 12(4), 531-544.
- Podsakoff, P. M., MacKenzie, S. B., Lee, J. Y., & Podsakoff, N. P (2003), Common method biases in behavioral research: a critical review of the literature and recommended remedies. *Journal of applied psychology*, 88(5), 879-903.
- Ranasinghe, P (2012), Jane Jacobs' framing of public disorder and its relation to the 'broken windows' theory. *Theoretical Criminology*, 16(1), 63-84.
- Reid, L. W., & Konrad, M (2004), The gender gap in fear: Assessing the interactive effects of gender and perceived risk on fear of crime. *Sociological Spectrum*, 24(4), 399-425.
- Ringle, C. M., Wende, S., & Will, A. (2005), SmartPLS 2.0. Hamburg. Retrieved from www.smartpls.de
- Ross, C. E., & Jang, S. J (2000), Neighborhood disorder, fear, and mistrust: The buffering role of social ties with neighbors. *American Journal of Community Psychology*, 28(4), 401-420.
- Ross, C. E., Reynolds, J. R., & Geis, K. J (2000), The contingent meaning of neighborhood stability for residents' psychological well-being. *American Sociological Review*, 65(4), 581-597.
- Rountree, P. W., & Land, K. C (1996), Perceived Risk Versus Fear of Crime: Empirical Evidence of Conceptually Distinct Reaction in Survey Data. *Social Forces*, 74(4), 1353-1376.
- Royal Malaysian Police (2010), Index Crime Statistics *Police Headquarters, Police Department*. Kuala Lumpur, Bukit Aman: Polis Diraja Malaysia (PDRM).

- Salleh, A. G (2008), Neighbourhood factors in private low-cost housing in Malaysia. *Habitat International*, 32(4), 485-493.
- Sampson, R. J., & Raudenbush, S. W (1999), Systematic social observation of public spaces: A new look at disorder in urban neighborhoods. *American Journal of Sociology*, 105(3), 603-651.
- Sampson, R. J., & Raudenbush, S. W (2004), Seeing Disorder: neighborhood stigma and the social construction of "broken windows". *Social Psychology Quarterly*, 67(4), 319-342.
- Shaw, C. R., & McKay, H. D (1942), *Juvenile delinquency and urban areas: A study of delinquents in relation to differential characteristics of local communities in American cities*: University of Chicago Press.
- Shrout, P. E., & Bolger, N (2002), Mediation in experimental and nonexperimental studies: new procedures and recommendations. *Psychological Methods; Psychological Methods*, 7(4), 422-445.
- Sobel, M. E (1982), Asymptotic confidence intervals for indirect effects on structural equation models. In S. Leinhardt (Ed.), *Sociological methodology* (pp. 290-312). New York: Jossey-Bass.
- Swatt, M. L., Varano, S. P., Uchida, C. D., & Solomon, S. E (2013), Fear of crime, incivilities, and collective efficacy in four Miami neighborhoods. *Journal of Criminal Justice*, 41(1), 1-11.
- Taylor, R. B (2003), Incivilities Thesis. In K. Christensen & D. Levinson (Eds.), *Encyclopedia of Community: From the Village to the Virtual World* (pp. 647-649). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications, Inc.
- Taylor, R. B., & Hale, M (1986), Testing alternative models of fear of crime. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 77(1), 151-189.
- Wallace, D (2012), Examining Fear and Stress as Mediators Between Disorder Perceptions and Personal Health, Depression, and Anxiety. *Social Science Research*, 41(6), 1515-1528.
- Wetzels, M., Odekerken-Schroder, G., & Van Oppen, C (2009), Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration. *Mis Quarterly*, 33(1), 177-195.
- Wilson, J. Q., & Kelling, G. L (1982), Broken Windows: The Police and Public Safety. *Atlantic Monthly*, 249(March), 29-38.
- Wyant, B. R (2008), Multilevel impacts of perceived incivilities and perceptions of crime risk on fear of crime. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 45(1), 39-64.